

ایجاز نحوی در شاهنامه با بررسی جملات مرکب در جلد اول (مطالعه موردی: ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده)

آرزو شمس، شب‌نم حاتم‌پور*، فریدون طهماسبی، فرزانه سرخی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

مهر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۹، صص ۱۴۰-۱۱۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7014

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

چکیده:

هدف و زمینه: جمله بزرگترین واحد زبانی در ساختمان زبان فارسی است که در رأس کلمه و گروه قرار می‌گیرد. در این مقاله با توجه به بخش نحوی نظریه نقش و ارجاع، جملات مرکب در جلد اول شاهنامه بررسی می‌شود و به این پرسشها پاسخ خواهد داد که آیا با بررسی جملات مرکب در شاهنامه میتوان ایجاز شاهنامه را ثابت کرد؟ ساختمان جملات مرکب در بخش ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده، از چه الگویی پیروی میکند؟

روش مطالعه: این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این مقاله ابتدا از طریق محاسبه جدول مورگان، حجم نمونه در جلد اول تعیین شد، سپس ابیات بصورت جداگانه در جدول مورگان قرار گرفت و قلمرو پژوهش به دست آمد.

یافته‌ها: جملات مرکب شاهنامه در سطح نحوی به ترتیب بسامد از سه الگو بهره برده است: الف) جمله پیرو در مصراع اول و پایه در مصراع دوم، ب) جملات پایه و پیرو در یک مصراع، ج) جملات پیرو در مصراع دوم و پایه در مصراع اول.

نتیجه‌گیری: در جلد اول، ۲۲۵ بیت شامل جملات مرکب است و از این میان، ۲۰ بیت به ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده اختصاص دارد. در جملات مرکبی که عدم توصیف مشاهده میشود، اطناب جایگاهی ندارد و با وجود حذفهای اجزای جمله به قرینه، میتوان به حضور پررنگ ایجاز در این جملات پی برد. با توجه به کاربرد جملات مرکب در یک بیت و عدم گسترش جمله به بیت یا ابیات بعد، ساختمان زبانی شاهنامه دارای ایجاز ساختاری در نحو کلام است که ایجاز به روش حذف بیشترین بسامد را دارد.

تاریخ دریافت: ۲۲ شهریور ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۲۵ مهر ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۰ آبان ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۶ آذر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

شاهنامه، جملات مرکب،
ناهمپایگی کانونی، ایجاز، حذف.

* نویسنده مسئول:

✉ Shabnam.Hatampour@iau.ac.ir

☎ ۳۶۲۳۲۴۹ (+۹۸ ۶۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**Syntactic brevity in the Shahnameh, a review of compound sentences in the first volume
(Case study: focal disequilibrium with addition)**

A. Shams, Sh. Hatampour*, F. Tahmasbi, F. Sorkhi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 13 September 2022

Reviewed: 17 October 2022

Revised: 01 November 2022

Accepted: 17 December 2022

KEYWORDS

Shahnameh, compound sentences, focal inconsistency, brevity, omission.

*Corresponding Author

✉ Shabnam.Hatampour@iau.ac.ir

☎ (+98 61) 3623249

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The sentence is the largest linguistic unit in the structure of the Persian language, which is placed at the head of the word and group. In this article, according to the syntactic part of the role and reference theory, the compound sentences in the first volume of the Shahnameh are examined and it will answer these questions: can it be possible to prove the brevity of the Shahnameh by examining the compound sentences in the Shahnameh? What pattern does the structure of compound sentences follow in the section of focal inconsistency with addition?

METHODOLOGY: This article is done with descriptive-analytical method. In this article, first by calculating the Morgan table, the sample size was determined in the first volume, then the verses were placed separately in the Morgan table and the scope of the research was obtained.

FINDINGS: The compound sentences of the Shahnameh have used three patterns in order of frequency: a) follower sentence in the first stanza and base sentence in the second stanza, b) base and follower sentences in the same stanza, c) follower sentences in the second stanza. And the base in the first stanza.

CONCLUSION: In the first volume, 225 bits contain compound sentences and 20 bits are dedicated to focal inconsistency with addition. In compound sentences where there is no description, there is no place for atnaab, and despite the omission of sentence components, you can see the strong presence of conciseness in these sentences. Due to the use of compound sentences in one verse and the lack of extension of the sentence to the next verse or verses, the linguistic structure of the Shahnameh has structural brevity in the syntax of words, which brevity is the most frequent method of elimination.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7014](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7014)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 2	 23

مقدمه

دستور زبان مجموعه قواعدی است که درست سخن گفتن و درست نوشتن را به کاربران می‌آموزد و «معمولاً شامل سه مبحث است: مبحث اصوات، مبحث صرف و مبحث نحو» (خیام‌پور، ۱۳۸۶: ۱۵). «منظور از زبان و فراگرفتن آن بیان مافی‌الضمیر و تفاهم با دیگران است، و یگانه قسمتی از زبان که ما را بدین منظور میرساند و مقصود ما را به دیگران می‌فهماند «جمله» است، که به اعتبار کامل بودنش نام «کلام» نیز بر خود می‌گیرد، منتها اگر ناقص باشد، در آن صورت نیز جمله‌ای بر آن می‌فزایند تا به درجه کمال برسد و منظور ما را تأمین نماید و جمله مرکب شکل می‌گیرد» (همان: ۲۳). جملات مرکب در اطناب کلام مؤثرند؛ زیرا ساختمان گسترده‌ای دارند. یکی از راه‌هایی که میتوان به اطناب یا ایجاز کلام در آثار ادبی دست یافت، بررسی ساختمان جملات مرکب در آن اثر است. برای تقسیم‌بندی جمله، معیارهای متعددی بیان کرده‌اند و یکی از این تقسیم‌بندیها، طبقه‌بندی در دو رده جملات ساده و مرکب است با این تعریف که جمله ساده جمله‌ای است که در آن فقط یک فعل به کار رفته و جمله مرکب جمله‌ای است که در آن بیش از یک فعل به کار رفته باشد. این پژوهش بر آن است که جملات مرکب را بر اساس نظریه نقش و ارجاع که از مباحث زبان‌شناسی نقش‌گراست، مطالعه کند و آن را با داده‌های موجود در شاهنامه فردوسی (جلد ۱) محک بزند. تغییر در جمله و پژوهش درباره ساختمان جمله میتواند رهیافت‌های ژرفی برای دستورنویسان داشته باشد. ضمن اینکه اگر این توجه در بافت تاریخی و تطور زبان شکل گیرد، اهداف بسیاری را پوشش خواهد داد که از جمله مصداق عینی تطور و تحول زبان است؛ دیگر اینکه چنین پژوهشهایی در ذیل کاوشهای در زمانی جای می‌گیرد و راه را برای تحلیلهای عمیق سبک‌شناسی، روانشناسی و اجتماعی هموار میکند. به دیگر سخن، توجه به جملات مرکب و واکاوی آنها، موجب میشود سبک اثر، شخصیت صاحب اثر (شاعر) و گفتمانهای ویژه اجتماع بازنمایی شود. شاهنامه با ایجاز سروده شده است و اکثر ادبا بلاغت را چنین تعریف کرده‌اند که معانی بسیار را در لفظ کم جای دهند. حال اگر این ایجاز با معیار جمله سنجیده شود، میتوان به نتایج قابل‌استنادی رسید؛ زیرا جمله واحد اصلی زبان برای برقراری ارتباط است و تأثیر جملات مرکب بر تطویل کلام بر همگان آشکار است. در ساختار جمله مرکب یک پایه و یک یا چند پیرو قرار دارد که گاهی طولانی بودن جمله مرکب باعث میشود بیت‌های دیگر نیز در ساختمان جمله مرکب سهیم شوند که باعث اطناب در کلام خواهد شد. اگر ایجاز در شاهنامه امری مسلم است، باید در ساختمان نحوی ناگزیر دیده شود تا از نظر دستور زبان نیز ایجاز در کلام فردوسی اثبات شود. پرسش اصلی این است که آیا با بررسی جملات مرکب در شاهنامه میتوان ایجاز شاهنامه را اثبات کرد؟ و با توجه به پرسش اصلی، پرسشهای فرعی ذیل قابل بررسی است:

ساختمان جملات مرکب در بخش ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده، در جلد اول شاهنامه فردوسی چه الگویی دارد؟

بر اساس الگوی به‌دست‌آمده چگونه میتوان به ایجاز نحوی در ساختمان زبانی شاهنامه رسید؟ پژوهش حاضر به واحد جمله از نوع جمله مرکب با تکیه بر نظریه «نقش و ارجاع» در زیرمجموعه نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرایی (Functionalism)، توجه دارد و طبق آن، جملات مرکب جلد اول شاهنامه دستچین و تحلیلهای اجرایی شده است. این نظریه که در زبان‌شناسی رواج بسیار دارد، به تأکید نقش‌گرایان بر «نقشهای ارتباطی» (Functions Communicative) و بررسی صرفی در «حوزه نحو» می‌پردازد. برای انجام این پژوهش، شاهنامه فردوسی به تصحیح خالقی مطلق به علت اعتبار بیشتر آن در نزد شاهنامه‌پژوهان انتخاب شده است. در جلد اول، ۲۲۵ بیت شامل جملات مرکب است و از این میان، ۲۰ بیت به ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده اختصاص دارد. در این مقاله

ابتدا از طریق محاسبه جدول مورگان، حجم نمونه در جلد اول تعیین شد، سپس ابیات بصورت جداگانه در جدول مورگان قرار گرفت و قلمرو پژوهش به دست آمد.

ضرورت و سابقه پژوهش

کتابهای دستوری که به بررسی ساختمان جمله و انواع جملات مرکب پرداخته‌اند، متعدد است. بعنوان نمونه، پنج استاد (۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی از نائل خانلری، دستور زبان از علی اشرف صادقی و غلامرضا ارژنگ (۱۳۷۳)، و دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی) مشکوه‌الدینی (۱۳۹۰). در ذیل، به پاره‌ای از مقالات مرتبط اشاره میشود.

قادری (۱۳۸۱). «جملات ناهمپایه در زبان سغدی» را مورد توجه قرار داده است. وی به نظام فعل در زبان سغدی پرداخته است و به این نتیجه رسیده که جملات مرکب پیچیدگی خاص زبانی را با خود به همراه دارند و همیشه یک جمله پایه و جمله بعدی وابسته یا پیرو است که هر جمله پایه میتواند جمله پیرو ویژه خود را داشته باشد. پهلوان‌نژاد و رسول‌پور (۱۳۹۱) به بررسی «جملات مرکب در زبان فارسی تحلیلی بر پایه نظریه دستور نقش و ارجاع» پرداخته و ساختار جملات مرکب را بررسی کرده‌اند. پژوهشگران با اعتقاد به سه نوع رابطه با عنوان «همپایگی»، «ناهمپایگی» و «هم‌وابستگی» بین جملات مرکب، به تحلیل ژرف‌ساخت هر کدام در سه سطح بند، کانون و هسته پرداخته و دو نوع رابطه را برای همپایگی و نه رابطه را برای ناهمپایگی در زبان فارسی معتبر دانستند.

ملکی بابیهویی (۱۳۹۲) «ایجاز و اطناب در شاهنامه» را در دانشگاه ولیعصر رفسنجان به نگارش درآورده است. وی پس از توصیف شاهنامه، با بررسی انتقادی علم معانی، موارد ایجاز و اطناب در شاهنامه را نشان داده است. حیدری (۱۳۹۵) پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی تفاوت سبکهای نثر فنی دبیرانه و مرسل علمی در سطح ساختمان نحوی جملات مرکب، با تکیه بر تاریخ جهانگشای جوینی و اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی» نوشته است. وی برای یافتن پیچیدگیهای متن، تدقیق در جملات نحوی مرکب را مفید دانسته و به روش کتابخانه‌ای به استخراج سپس تحلیل جملات مرکب پرداخته است. پژوهشگر به این هدف دست یافته که نوعی نثر مرسل که گزارش واقعیات بیرونی (تاریخی) است، با نثر مرسلی که با هدف بیان تأملات ذهنی و فلسفی است، در لایه نحوی تفاوت دارد. نثر علمی-تاریخی که بر مبنای گزارش واقعیات بیرونی است، با جملاتی کوتاه و البته بیشتر به شکل جمله ساده، نوشته شده است؛ ولی نثر علمی-فلسفی بمنظور بیان محصول تأملات ذهنی، که نیازمند دقت در جزئیات و شرح و بسط آن است، غالباً با جملات مرکب نوشته شده است.

صیادکوه و دست‌موزه (۱۳۹۶) به کارکرد جمله‌های مرکب در بوستان سعدی، پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که از ویژگیهای دستوری بوستان، استفاده گسترده از جملات مرکب است. در جملات مرکب، بجای نقشهای دستوری مفرد، جمله پیرو به کار میرود. جمله‌های پیرو از لحاظ معنا از مفردات غنی‌ترند؛ زیرا وجود فعل در آنها موجب انتقال مفهوم، زمان و شخص به مخاطب میشود که افزونی توصیف‌گری و تحرک و پویایی کلام را در پی دارد.

بحث و بررسی

جمله: جمله مجموعه‌ای است به‌هم‌پیوسته از کلمات و واژه‌هایی که به هم پیوند خورده‌اند. در تعریف جملات ساده نحویون اختلافی ندارند و آن را جمله‌ای با داشتن یک فعل معرفی کرده‌اند (انوری و گیوی: ۱۳۸۵؛ وحیدیان

کامیار: ۱۳۹۱؛ شریعت: ۱۳۸۵). بنابراین قوام جمله به فعل است. جمله مجموعه کلماتی است که مقصودی را برساند و «کوچکترین واحد اختلاطی و ارتباطی بشر است که فکر نسبتاً کاملی را بیان کرده، از لحاظ دستوری طبق قوانین داخلی زبان شکل گرفته، از لحاظ آهنگی نیز مسدود و یک گروه صوتی کامل را به وجود آورده، از لحاظ مضمونی نیز نمایشگر یک واقعیت و نمایشگر مناسبات گوینده یا نویسنده با آن واقعیت است» (شفایی، ۱۳۶۳: ۲۹۷) و «پیامی را بیان می‌کند و بعنوان عمده‌ترین واحد نحوی شناخته شده است» (مشکوئه‌الدینی، ۱۳۸۵: ۳۴). در لغتنامه دهخدا در تعریف جمله آمده است: «کوچکترین واحد کلام که مفید معنی کامل باشد و آن مرکب است از مسندالیه، مسند و رابطه یا فعل» (دهخدا، ۱۳۷۱: ذیل جمله). معین نیز با اندکی اختلاف، تقریباً همین معنی را در ذیل جمله آورده است (معین، ۱۳۸۰). تعریف جمله در دستور خانلری نیز آمده است: «یک یا مجموع چند کلمه که بر روی هم پیام کاملی را از گوینده به شنونده برساند» (خانلری، ۱۳۸۴: ۱۰). جمله بلحاظ شکل ساختمانی، به دو نوع کلی ساده و مرکب تقسیم می‌شود. «جمله ساده جمله‌ای است که در آن، تنها یک فعل اصلی داشته باشیم و آن فعل بتواند بصورت مستقل به کار رود. در جمله‌ای که فعل کمکی به کار رفته باشد اگر تنها یک فعل اصلی آمده باشد، باز هم آن جمله یک جمله ساده خواهد بود. اگر جمله‌ای بیش از یک فعل داشته باشد آن را جمله مرکب می‌نامند، مانند اگر او بیاید من هم می‌آیم» (شریعت، ۱۳۸۵: ۹۰).

نظریه نقش و ارجاع: در این دستور ساختار زبان حاصل ارتباط نحو و معنا در سایه عوامل کلامی و کاربرد شناختی تلقی می‌شود. نظریه دستور زبان نقش و ارجاع، بطور جدیتر در سال ۱۹۹۷ توسط «رابرت دی. ون ولین» و «رندی جی. لاپولا» مطرح شد و در سال ۲۰۰۵ توسط «ون ولین» بصورت نسخه نهایی درآمد. دستور نقش و ارجاع از یک سطح نمایش نحوی برخوردار است. به عبارت دیگر این نظریه برخلاف نظریه‌های زایشی مانند نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی هیچگونه ساخت انتزاعی در نظر نمی‌گیرد. به همین علت است که ون ولین (۲۰۰۱: ۲۰۹) ادعا می‌کند دستور نقش و ارجاع نظریه‌ای کمینه‌گرا است. ساخت معنایی و ساخت نحوی در این دستور بگونه‌ای مستقیم ارتباط پیدا می‌کنند و جمله‌های زبان را تولید می‌کنند، البته عوامل کاربردشناسی و گفتمانی نیز تأثیرگذارند. دستور نقش و ارجاع همانند سایر نظریه‌های نقش‌گرا، زبان را بعنوان نظام ارتباط انسانی می‌پندارد؛ بنابراین نقش ارتباطی زبان در تحلیل ساختار آن اهمیت زیادی دارد. زبان باید ابزارهایی داشته باشد تا بتواند آن را به مشارکان و وضعیتهای مشخص ارجاع دهد و افعال و دیگر عناصر زبانی را توصیف کند. در دستور نقش و ارجاع برای درک محتوای معنایی افعال و عناصر محمولی و رابطه‌ای که بین محمول و موضوعهایش برقرار است، نوع فعل، نقش شرکت‌کنندگان دخیل در آن وضعیت را مشخص می‌کند. میتوان این نظریه را در سه سطح نحوی، معنایی و کاربردشناسی بررسی کرد؛ زیرا دستور نقش و ارجاع به تعامل نحو، معناشناسی و کاربردشناسی با یکدیگر در نظامهای دستوری می‌پردازد (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱). ساخت نحوی در این نظریه از تقابل میان «موضوع» و «محمول» و همچنین تقابل میان موضوع و غیرموضوع پدیدار می‌شود که هسته (Nucleus) در محمول جای دارد و آن قسمت که هسته و موضوع است، کانون (Core) نام دارد. در این میان، غیرموضوعها شامل افزوده‌هایی چون «قیدها» و «گروههای اضافه» هستند و به همراه هم قسمت حاشیه (Periphery) را شکل می‌دهند.

جمله مرکب: گاهی برای بیان یک مفهوم از دو یا چند جمله بهره می‌گیریم که هر کدام بتنهایی مفهوم روشنی را بیان نمی‌کنند، بلکه به هم وابسته‌اند. این جمله‌ها را مرکب می‌نامند. جمله‌های ساده‌ای که جمله مرکب را تشکیل می‌دهند، از نظر بار مفهوم، پیام و نقش، دو گونه‌اند: جمله پایه یا هسته و جمله پیرو یا وابسته. پایه یا هسته آن قسمت از جمله مرکب است که اغلب غرض اصلی گوینده یا نویسنده را در بر دارد، ولی جمله پیرو یا وابسته همراه

جمله پایه می‌آید، به آن وابسته است و مفهومی از قبیل زمان، شرط، علت و... را به مفهوم پایه یا هسته می‌فزاید و قابل تأویل به اسم، صفت یا قید است.

شاهنامه فردوسی: بزرگترین منظومه حماسی و تاریخی ایران شاهنامه فردوسی است که در شمار عظیمترین و زیباترین آثار حماسی ملل عالم است. ابوالقاسم فردوسی شاعر بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری است. وی حدود سال ۳۲۹ در قریه باژ از قرای طابریان طوس در میان خانواده‌ای از دهقانان متولد شد که ثروت و ضیاع موروث داشتند. فردوسی در حدود ۳۷۰-۳۷۱ یعنی در چهل یا چهل‌ویک سالگی شروع به نظم شاهنامه کرد و در حدود ۴۰۱-۴۰۲ یعنی تقریباً پس از سی‌ویک سال آن را به پایان رساند. وی در سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ در زادگاه خود بدرود حیات گفت. شاهنامه بزرگترین حماسه ملی ایرانیان در حدود شصت هزار بیت بر وزن (فعولن فعولن فعولن فعل) سروده شده است. مأخذ اصلی آن *خدا/ینامه*، *نامه باستان* (بهین‌نامه باستان) و *گشتاسب‌نامه* دقیقی طوسی است. دقیقی هزار بیت آن را به نظم درآورده و در جوانی کشته شد و این هزار بیت را فردوسی در شاهنامه آورده است. «شاهنامه شامل سه بخش است: در حدود یک‌دهم آن اساطیری، هفتاد درصد حماسی و یک‌بیستم آن تاریخی است. قهرمان شاهنامه رستم است. در بخش حماسی شاهنامه، داستان رستم و اسفندیار حماسیترین داستان در فرهنگ افسانه‌ای ایران و در شاهنامه فردوسی است، زیرا داستان از آغاز تا انجام گزارشی باریک و روشن از ستیز ناسازهاست» (کزازی، ۱۳۸۰: ۱۹).

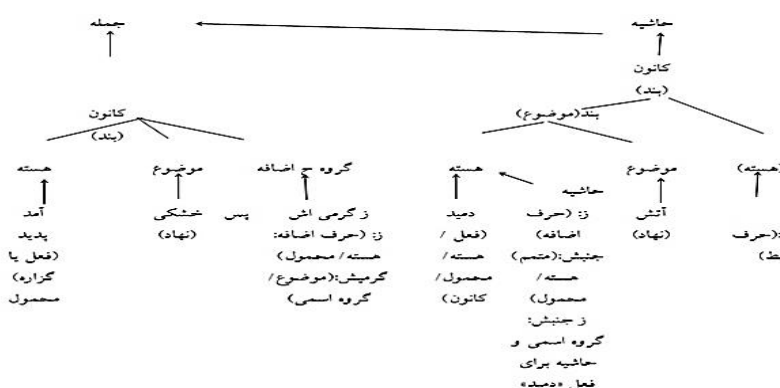
بررسی و تحلیل «ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده»

جملات مرکب موجود در ابیات برگزیده شاهنامه طبق الگوی جایگاه جملات پایه و پیرو (حاشیه) به شرح ذیل است که از هر الگو چند نمونه در جدول نشان داده شده است.

الگوی ۱: جمله پیرو (حاشیه) در مصراع اول و جمله پایه در مصراع دوم

فردوسی در اغلب موارد، از این الگو برای ساخت جملات مرکب بهره برده است.

نخستین که آتش ز جنبش دمید ز گرمیش پس خشکی آمد پدید
(شاهنامه، ج ۱: ۶)

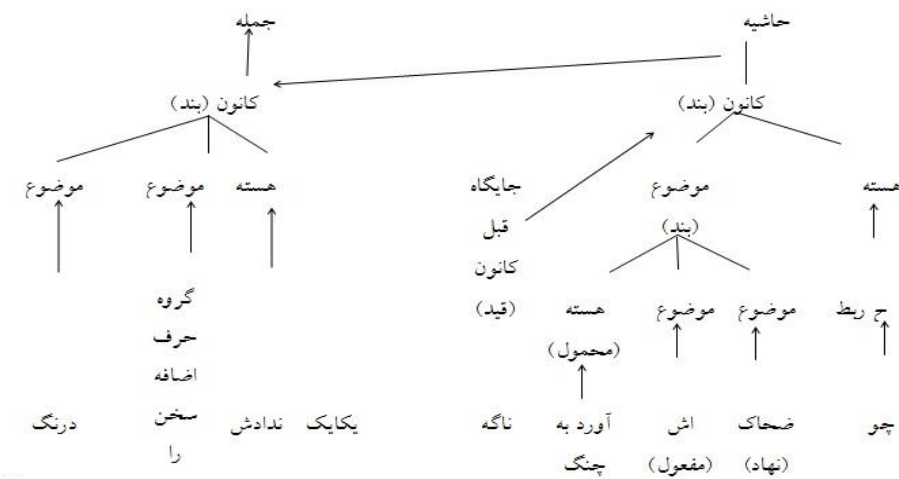


در حاشیه و بند وابسته: **موضوع**: (آتش: موضوع + ز جنبش: گروه اسمی + دمید: هسته): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) / **محمول** (هسته): حرف ربط «که».

در جمله پایه: **موضوع: خشکی / محمول (هسته): آمد پدید**.

در بیت فوق، یک جمله مرکب ناهمپایه داریم. مصراع اول، حاشیه و بند وابسته‌ای است برای مصراع دوم که نشان‌دهنده زمان فعل «آمد پدید» است. مصراع اول، جمله پیروی برای مصراع دوم بعنوان جمله پایه است؛ بنابراین بند وابسته «مصراع اول»، زمان اتفاق و فعل مصراع دوم (هسته) را نشان میدهد. جمله مرکب بالا، ایجاز صورت گرفته است. جمله مرکب شامل وابسته و پایه، هر دو بدون وصف بیان شده‌اند و اطناب ندارد. در مصراع دوم بعنوان جمله پایه، آتش به قرینه لفظی (تکرار در جمله پیرو) حذف شده و ایجاز را پررنگتر کرده است؛ بنابراین نوع استفاده از جمله مرکب، عاملی برای ایجاد ایجاز در جمله شده است.

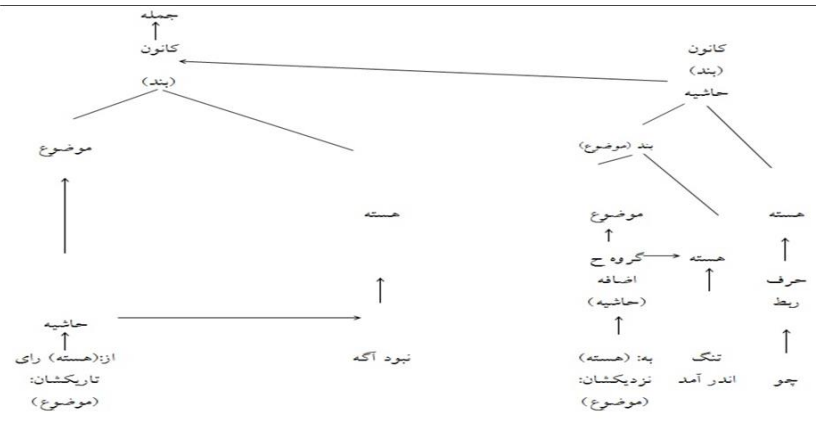
چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ / یکایک ندادش سخن را درنگ
(شاهنامه، ج ۱: ۵۲)



ش در حاشیه و بند وابسته: **موضوع: (ضحاک + اش (او را): مفعول + آورد به چنگ: هسته):** (یک بند بعنوان موضوع اصلی) / **محمول (هسته):** حرف ربط «چو».

در جمله پایه: **موضوع: درنگ، سخن را (مفعول)، (ضمیر مفعولی پیوسته به فعل) / محمول (هسته):** نداد. «ضحاک او را به چنگ آورد»، خود بندی جدا بعنوان موضوع برای هسته «چو» (حرف ربط) محسوب میشود تا این دو (موضوع و هسته) در کنار هم، یک بند و کانون را تشکیل دهند. «ناگه» بعنوان قید، در جایگاه قبل کانون معنادار میشود. این چند واژه در کنار هم در مصراع اول، وابسته‌ای برای مصراع دوم بعنوان هسته قرار میگیرند تا زمان را نشان دهند.

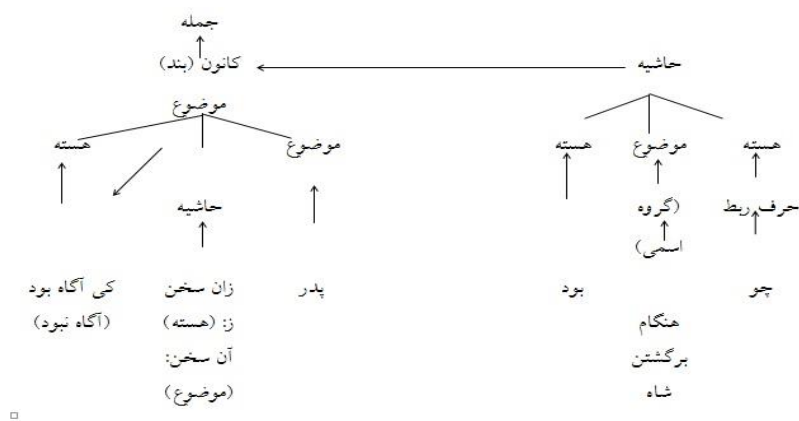
در این جمله مرکب، ایجاز صورت گرفته است. جمله مرکب شامل وابسته و پایه، هر دو بدون وصف بیان شده‌اند و از اطناب جلوگیری شده است. در مصراع دوم بعنوان جمله پایه، ضحاک (نهاد) به قرینه لفظی (تکرار در جمله پیرو) حذف شده و ایجاز را پررنگتر کرده است. بنابراین نوع استفاده از جمله مرکب، عاملی برای ایجاد ایجاز در جمله شده است.



در حاشیه و بند وابسته: **موضوع**: (به نزدیکشان، نهاد هم بعنوان موضوع دیگر، محذوف است + تنگ اندر آمد: فعل): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) / **محمول (هسته)**: حرف ربط «چو».

در جمله پایه: **موضوع**: از رای تاریکشان / **محمول (هسته)**: نبود آگه. در این بیت، چند حاشیه در جمله مرکب به کار رفته است. در مصراع اول که جمله پیرو و وابسته محسوب میشود، «به نزدیکشان» در مقام موضوع و محمول، خود حاشیه‌ای برای فعل «تنگ اندر آمد» است و مصراع اول حاشیه‌ای بعنوان جمله وابسته؛ برای مصراع دوم که جمله پایه است. بنابراین مصراع اول زمان اتفاق در مصراع دوم را نشان میدهد. در مصراع دوم هم «رای تاریکشان» بعنوان حاشیه‌ای برای هسته و فعل «نبود آگه» قرار میگیرد.

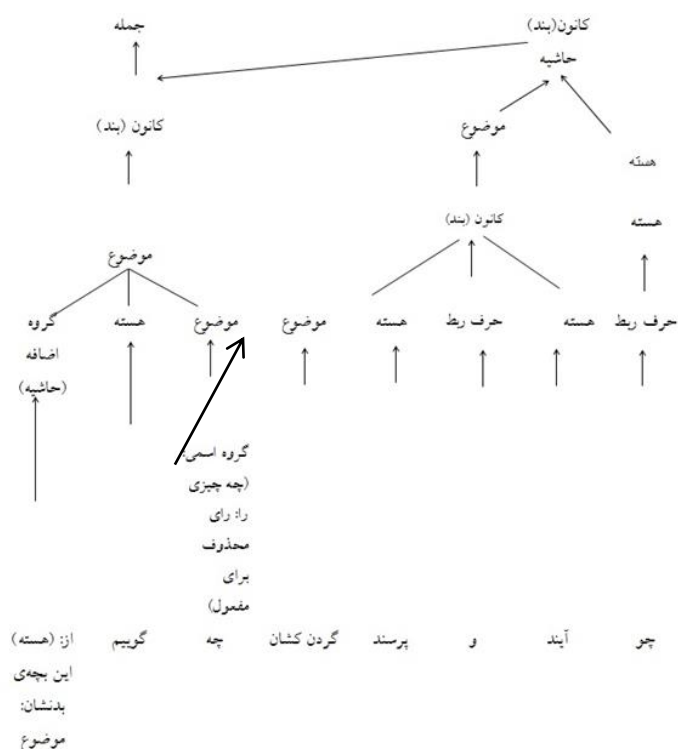
چو هنگام برگشتن شاه بود / پدر زان سخن خود کی آگاه بود
(شاهنامه، ج ۱: ۱۲۲)



در حاشیه و بند وابسته: **موضوع**: (هنگام برگشتن شاه: موضوع: گروه اسمی + بود: هسته): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) / **محمول (هسته)**: حرف ربط «چو».

در جمله پایه: **موضوع**: (پدر: نهاد + زان سخن: حاشیه) / **محمول (هسته)**: کی آگاه بود. در بیت فوق، مصراع اول، حاشیه‌ای برای مصراع دوم محسوب میشود که زمان وقوع فعلش را نشان میدهد. ابیات زیر نیز چنین وضعیتی برای ساخت جمله مرکب دارند:

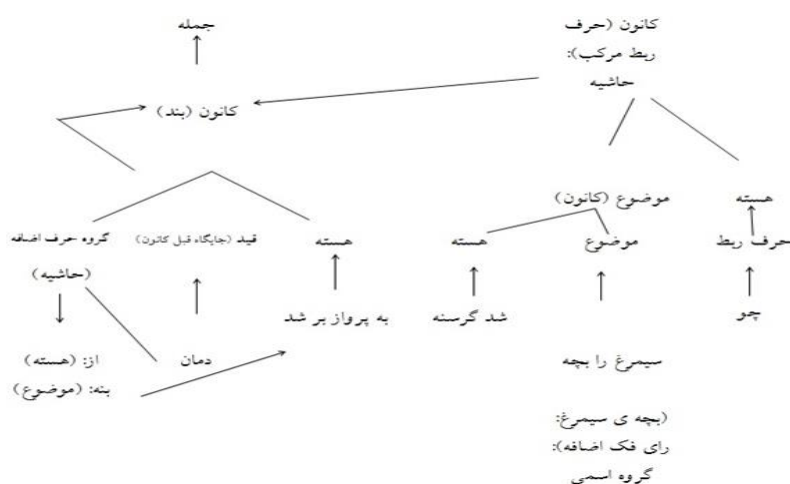
چو آیند و پرسند گردنکشان / چه گویم از این بچه بدنشان
(شاهنامه، ج ۱: ۱۶۶)



در حاشیه و بند وابسته: موضوع: (آیند: هسته اول + پرسند: هسته دوم + گردنکشان: نهاد و موضوع): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) / محمول (هسته): حرف ربط «چو».

در جمله پایه: موضوع: چه: مفعول + از این بچه بدنشان: گروه اضافه / محمول (هسته): گویم.

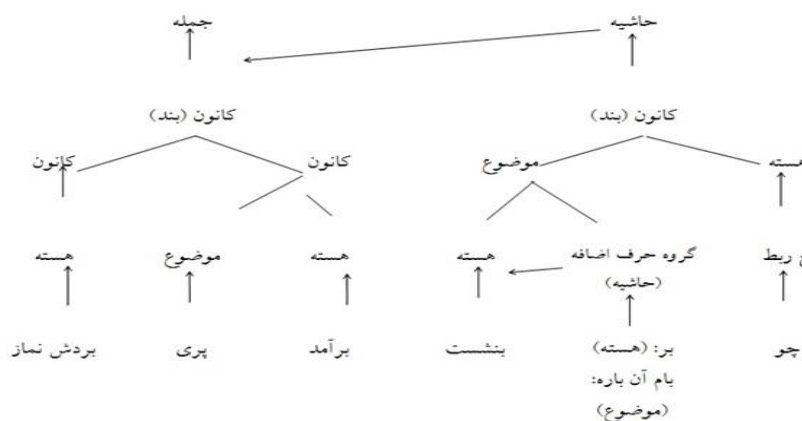
چو سیمرغ را بچه شد گرسنه به پرواز بر شد دمان از بنه
(شاهنامه، ج ۱: ۱۶۷)



مصراع اول که گرسنه شدن بچهٔ سیمرغ را نشان میدهد، زمانی است که سیمرغ برای پرواز بلند شده است. «دمان» هم بعنوان قید در مقام جایگاه قبل کانون قرار میگیرد. «از بنه» هم میتواند حاشیه‌ای برای فعل «به پرواز برشد» باشد، همچنین مصراع اول هم بعنوان زمان، حاشیه‌ای برای فعل «به پرواز برشد» محسوب میشود. در حاشیه و بند وابسته: موضوع: (بچهٔ سیمرغ: موضوع + گرسنه شد: هسته): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) / محمول (هسته): حرف ربط «چو».

در جملهٔ پایه: موضوع: نهاد محذوف + از بنه: گروه اضافه/ محمول (هسته): بر شد. جملهٔ مرکب ایجاز صورت گرفته است. جملهٔ مرکب شامل وابسته و پایه، هر دو بدون وصف بیان شده‌اند و اطنابی در کار نیست. در مصراع دوم بعنوان جملهٔ پایه، سیمرغ به قرینۀ لفظی (تکرار در جملهٔ پیرو) حذف شده و ایجاز را برجسته کرده است. بنابراین نوع استفاده از جملهٔ مرکب، عاملی برای ایجاد ایجاز در جمله شده است.

چو بر بام آن باره بنشست باز/ برآمد پیروی بردش نماز
(شاهنامه، ج ۱: ۲۰۰)



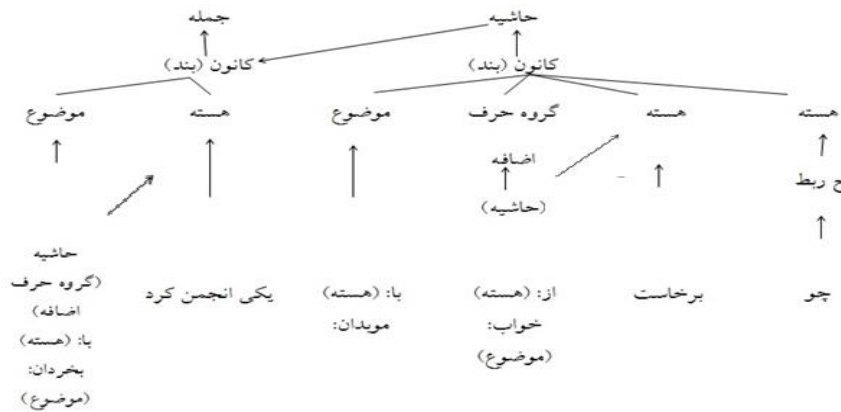
در حاشیه و بند وابسته: موضوع: (بر بام آن باره: گروه اضافه: موضوع + بنشست: هسته): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) / محمول (هسته): حرف ربط «چو».

در جملهٔ پایه: موضوع: پیروی روی + ش: مفعول / محمول (هسته): برآمد + برد نماز. در جملهٔ مرکب بالا، ایجاز صورت گرفته است. جملهٔ مرکب شامل وابسته و پایه، هر دو بدون وصف بیان شده‌اند و اطناب ندارد. در هر دو مصراع در جملهٔ پیرو و پایه، نهاد حذف شده و ایجاز را مؤکد کرده است. علاوه بر این در مصراع دوم، دو جمله با یک ویرگول از هم جدا شده‌اند که نشانگر اوج ایجاز است و در هر دو جمله فقط به فعل بسنده شده است. بنابراین نوع استفاده از جملهٔ مرکب، عاملی برای ایجاد ایجاز در جمله شده است.

در بیت فوق، مصراع اول، حاشیه‌ای برای فعل «برآمد» در مصراع دوم است و در واقع مصراع اول، وابسته و پیروی برای جملهٔ پایهٔ «برآمد» در مصراع دوم محسوب میشود که زمان فعل را نشان میدهد. علاوه بر این در مصراع دوم، جملهٔ «روی بردش نماز» بعنوان جمله‌ای است که با جملهٔ هسته «برآمد» در مقام همپایگی کانونی، جملهٔ مرکب دیگری را میسازند. یعنی در این بیت، دو جملهٔ مرکب دیده میشود، یکی در مقام ناهمپایگی کانونی و دیگری در

مقام همپایگی کانونی. در مصراع نخست، بر بام آن باره، حاشیه‌ای است برای فعل «بنشست» و کل مصراع اول، حاشیه‌ای است برای فعل «برآمد».

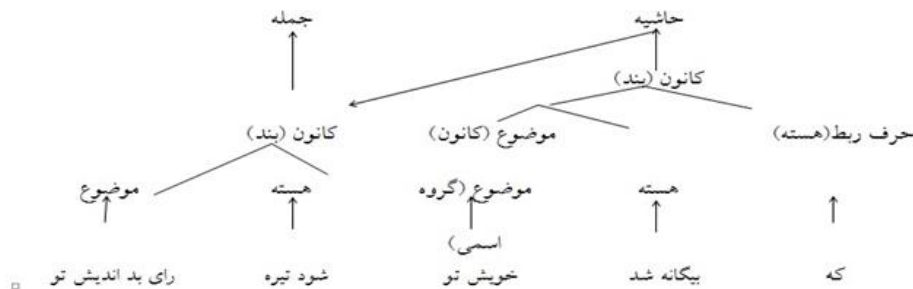
چو برخاست از خواب، با موبدان/ یکی انجمن کرد با بخردان
(شاهنامه، ج ۱: ۲۰۹)



در حاشیه و بند وابسته: **موضوع**: (برخواست: هسته + از خواب و با موبدان: دو تا موضوع جداگانه): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) / **محمول** (هسته): حرف ربط «چو».

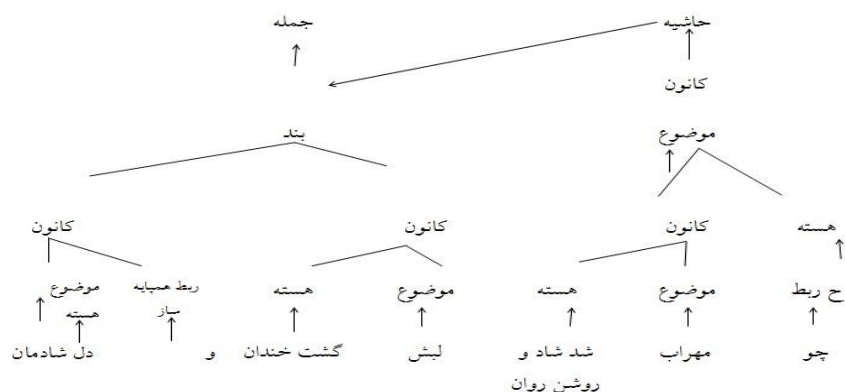
در جمله پایه: **موضوع**: با بخردان: گروه اضافه / **محمول** (هسته): انجمن کرد.
«از خواب» حاشیه‌ای است برای فعل «برخواست» و کل مصراع اول، در مقام نشان دادن زمان، حاشیه‌ای برای فعل «انجمن کرد» در مصراع دوم است. فعل «انجمن کرد» دو حاشیه دیگری هم بر آن وارد میشوند و آن، «با بخردان» و «با موبدان» است.

هر آنکه که بیگانه شد خویش تو/ شود تیره رای بداندیش تو
(شاهنامه، ج ۱: ۲۱۹)



در مصراع اول، زمان فعل در مصراع دوم را بعنوان حاشیه تعیین میکند.
در حاشیه و بند وابسته: **موضوع**: (بیگانه شد: هسته + خویش تو: موضوع): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) /
محمول (هسته): حرف ربط «که».

در جمله پایه: **موضوع**: رای بداندیش تو (گروه اضافه) / **محمول (هسته)**: تیره شود.
چو مهربا شد شاد و روشن‌روان لبش گشت خندان و دل شادمان
(شاهنامه، ج ۱: ۲۵۷)



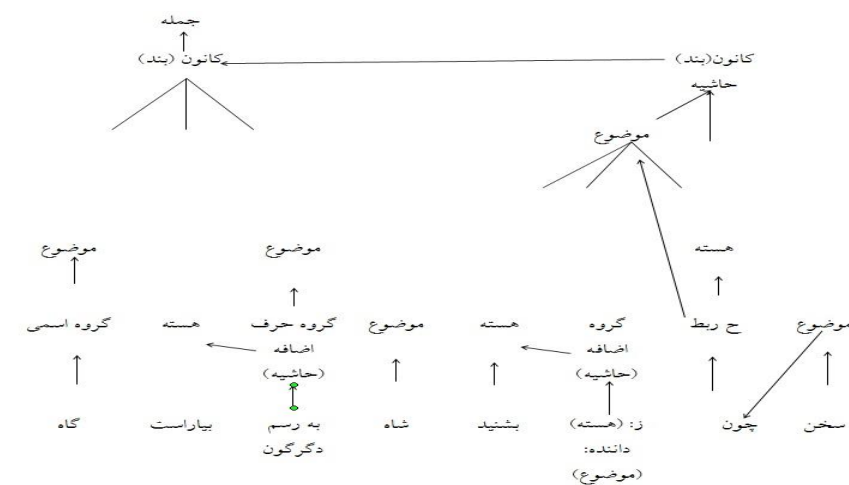
مصراع اول، حاشیه‌ای برای مصراع دوم است. مصراع دوم هم بعنوان جمله پایه، از ترکیب دو جمله همپایه کانونی ساخته شده است.

در حاشیه و بند وابسته: **موضوع**: (مهربا: موضوع + شاد و روشن‌روان شد: هسته): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) /
محمول (هسته): حرف ربط «چو».

در جمله پایه: **موضوع**: لبش + دل / **محمول (هسته)**: گشت خندان: هسته اول + شادمان گشت: هسته دوم.
در جمله مرکب فوق، ایجاز صورت گرفته است. جمله مرکب شامل وابسته و پایه، هر دو بدون وصف بیان شده‌اند و اطنابی در کار نیست. در مصراع دوم بعنوان جمله پایه، فعل «گشت» به قرینه لفظی (تکرار در جمله اول مصراع دوم) بعد از «شادمان» حذف شده و ایجاز را پررنگتر کرده است:

لبش گشت خندان و دل شادمان ... (گشت محذوف به قرینه لفظی). بنابراین نوع استفاده از جمله مرکب، عاملی برای ایجاد ایجاز در جمله شده است. علاوه بر این در جمله پایه، مهربا بعنوان نهاد، حذف به قرینه لفظی شده، چون در جمله پیرو این واژه ذکر شده بود.

سخن چون ز داننده بشنید شاه/ به رسم دگرگون بیاراست گاه
(شاهنامه، ج ۱: ۲۷۷)



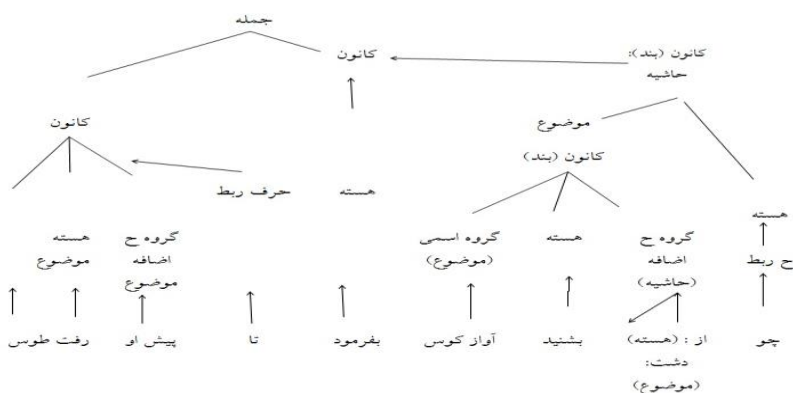
جمله اول حاشیه‌ای برای مصراع دوم است که زمان آن را تعیین میکند. همچنین، «ز داند» حاشیه‌ای برای فعل «بشنید» است. «چون» بعنوان حرف ربط و هسته، با مجموعه «سخن بشنید شاه» بعنوان موضوع و کانون، یک جمع هسته و موضوع را تشکیل میدهند و یک بند محسوب میشوند که این بند، حاشیه‌ای برای مصراع دوم محسوب شده است.

در حاشیه و بند وابسته: **موضوع:** (سخن: موضوع + بشنید: هسته): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) / **محمول (هسته):** حرف ربط «چون».

در جمله پایه: **موضوع:** گاه: مفعول / **محمول (هسته):** بیاراست.

در جمله مرکب ايجاز صورت گرفته است. جمله مرکب شامل وابسته و پایه، هر دو بدون وصف بیان شده‌اند. در مصراع دوم بعنوان جمله پایه، فعل «گشت» به قرینه لفظی (تکرار در جمله اول مصراع دوم) بعد از «شادمان» حذف شده و ايجاز را ايجاد کرده‌است. بنابراین نوع استفاده از جمله مرکب، عاملی برای ايجاد ايجاز در جمله شده است.

چو از دشت بشنید آواز کوس/ بفرمود تا پیش او رفت طوس
(شاهنامه، ج ۱: ۳۰۱)



در حاشیه و بند وابسته: **موضوع**: (بشنید: هسته + آواز کوس: موضوع): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) / **محمول** (هسته): حرف ربط «چو».

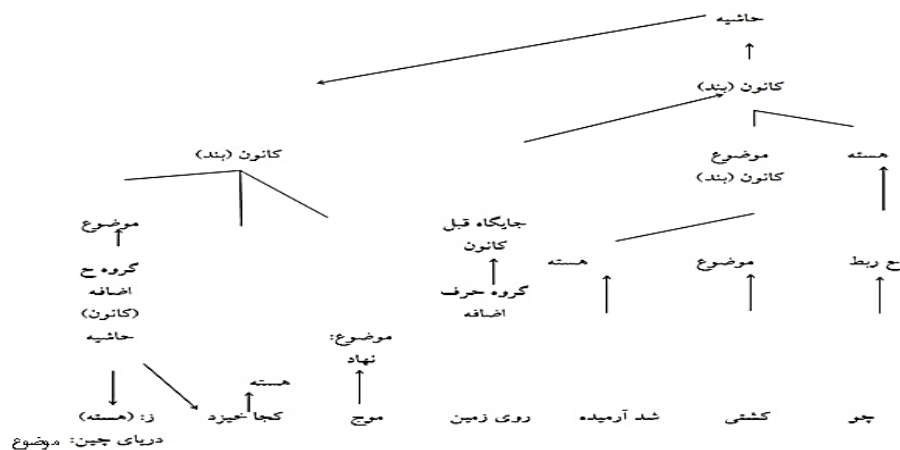
در جمله پایه اول: **موضوع**: او / **محمول** (هسته): بفرمود.

در جمله پایه دوم: **موضوع**: طوس / **محمول** (هسته): رفت.

در این بیت، مصراع اول، جمله وابسته و حاشیه‌ای است برای جمله پایه مصراع دوم: بفرمود و در ادامه، بفرمود تا پیش او رفت طوس: جمله مرکب دیگری را تشکیل داده است. در واقع این بیت از دو جمله مرکب تشکیل شده است.

نمونه‌ای دیگر از تشابه ابیات در جایگاه پیرو و پایه:

چو کشتی شد آرمیده روی زمین کجا موج خیزد ز دریای چین
(شاهنامه، ج ۱: ۳۴۴)

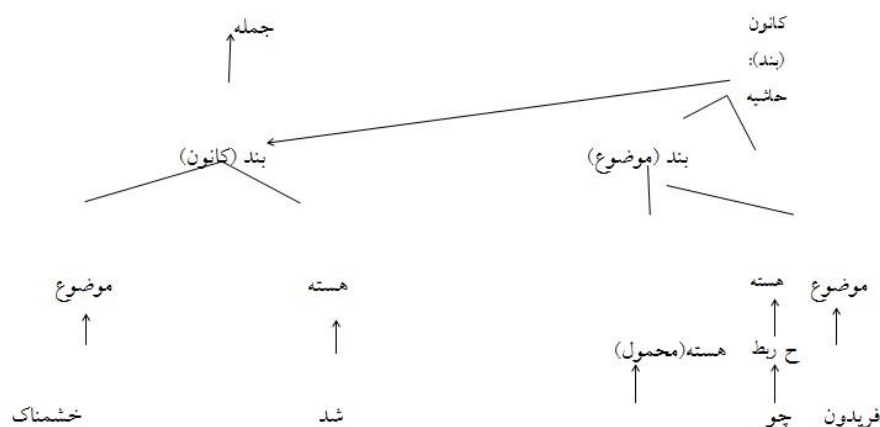


در حاشیه و بند وابسته: **موضوع**: (کشتی: موضوع + آرمیده شد: هسته): (یک بند بعنوان موضوع اصلی) / **محمول** (هسته): حرف ربط «چو».

در جمله پایه: **موضوع**: موج + ز دریای چین / **محمول** (هسته): خیزد.

الگوی ۲: ترکیب جمله پایه و پیرو (حاشیه) در مصراع اول:

فریدون چو بشنید شد خشمناک از آن ژرف دریا نیامدش باک
(شاهنامه، ج ۱: ۷۴)

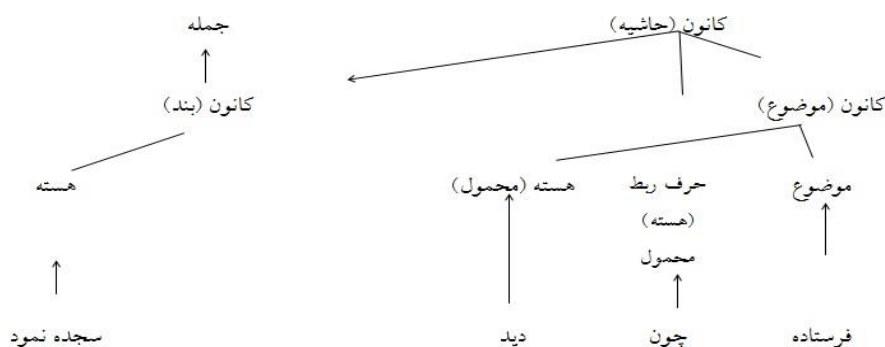


کل جملات وابسته و هسته در مصراع اول، ناهمپایگی کانونی با افزوده را رقم میزنند. «فریدون» و «بشنید» بعنوان موضوع و محمول (هسته)، بندی را تشکیل میدهند که این بند، خود بعنوان موضوعی در کنار حرف ربط «چو» بعنوان هسته قرار میگیرد و باهم جمله وابسته و حاشیه‌ای را برای جمله پایه «شد خشمناک» درست میکنند. بنابراین این حاشیه، زمان خشمناک شدن فریدون را نشان میدهد.

در حاشیه و بند وابسته: **حاشیه:** (فریدون: موضوع + بشنید: محمول) (یک بند بعنوان حاشیه) / **محمول (هسته):** حرف ربط «چو».

در جمله پایه: **موضوع:** محذوف به قرینه لفظی «فریدون» در جمله پیرو/ **محمول (هسته):** شد خشمناک. در جمله مرکب ایجاز صورت گرفته است. جمله مرکب شامل وابسته و پایه، هر دو بدون وصف بیان شده‌اند و اطنابی در کار نیست. در جمله پایه، فریدون به قرینه لفظی (تکرار در جمله پیرو) حذف شده و ایجاز را پررنگتر کرده است. نوع استفاده از جمله مرکب، عاملی برای ایجاد ایجاز در جمله شده است. شاعر در یک مصرع، کل موضوع و محمول را بعنوان جمله پایه و پیرو خلاصه کرده است، بدون هیچ توصیفی. بیت بعد هم دقیقاً بر منوال بیت پیشین است.

فرستاده چون دید سجده نمود/ زمین را سراسر به بوسه ربود
(شاهنامه، ج ۱: ۱۱۲)

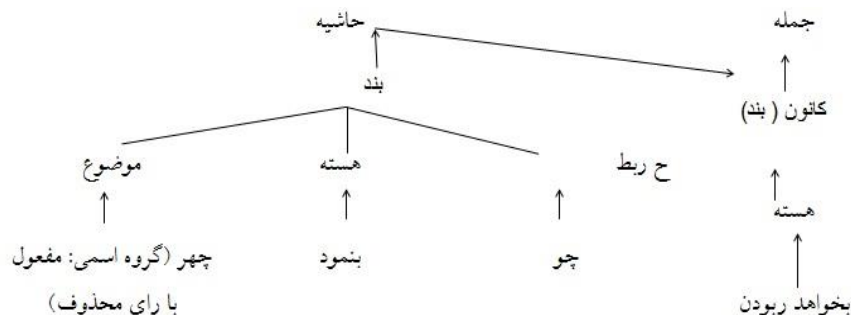


کل جملات وابسته و هسته در مصراع اول، ناهمپایگی کانونی با افزوده را رقم میزنند. «فرستاده» و «دید» بعنوان موضوع و محمول (هسته)، بندی را تشکیل میدهند که این بند، خود بعنوان موضوعی در کنار حرف ربط «چون» بعنوان هسته قرار میگیرد و با هم جمله وابسته و حاشیه‌ای برای جمله پایه «سجده نمود» درست میکنند. بنابراین این حاشیه، زمان خشمناک شدن فریدون را نشان میدهد.

در حاشیه و بند وابسته: **حاشیه:** (فرستاده: موضوع + دید: محمول) (یک بند بعنوان حاشیه) / **محمول (هسته):** حرف ربط «چون».

در جمله پایه: **موضوع:** محذوف به قرینه لفظی «فرستاده» در جمله پیرو/ **محمول (هسته):** سجده نمود. در جمله مرکب ایجاز صورت گرفته است. جمله مرکب شامل وابسته و پایه، هر دو بدون وصف بیان شده‌اند و اطنابی در کار نیست. در جمله پایه، فرستاده به قرینه لفظی (تکرار در جمله پیرو) حذف شده و ایجاز مشخصتر شده است. بنابراین نوع استفاده از جمله مرکب، عاملی برای ایجاد ایجاز در جمله شده است. ابیات زیر نیز نمونه‌هایی مشابه با ابیات بالا از نظر جایگاه جمله پایه و پیرو است:

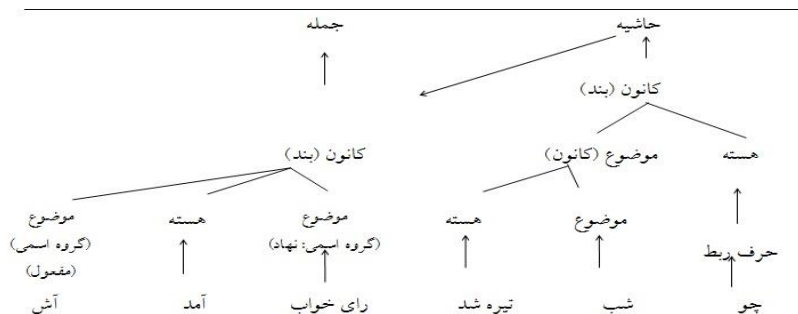
برین گونه گردد به ما بر سپهر/ بخواهد ربودن چو بنمود چهر
(شاهنامه، ج ۱: ۱۲۳)



در مصراع دوم از بیت بالا، در حاشیه و بند وابسته: **حاشیه:** (موضوع: چهر (مفعول) + بنمود: محمول) (یک بند بعنوان حاشیه) / **محمول (هسته):** حرف ربط «چو».

در جمله پایه: **موضوع:** محذوف / **محمول (هسته):** بخواهد ربودن.

چو شب تیره شد رای خواب آمدش/ کز اندیشه دل شتاب آمدش
(شاهنامه، ج ۱: ۱۶۹)

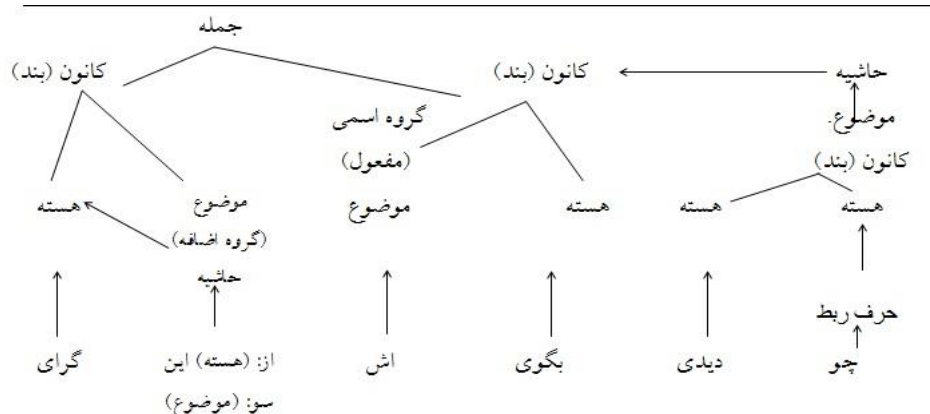


کل جمله مرکب در مصراع اول آمده است. زمان تیرگی شب، بعنوان وابسته و قید زمان است برای جمله هسته: رای خواب آمدش.

در حاشیه و بند وابسته: حاشیه: (شب: موضوع + تیره شد: محمول) (یک بند بعنوان حاشیه) / محمول (هسته): حرف ربط «چو».

در جمله پایه: موضوع: ش مفعولی + رای خواب: نهاد/ محمول (هسته): آمدش.

چو دیدی بگویش ازین سو گرای / ز نزدیک ما کن سوی خانه رای
(شاهنامه، ج ۱: ۲۲۲)



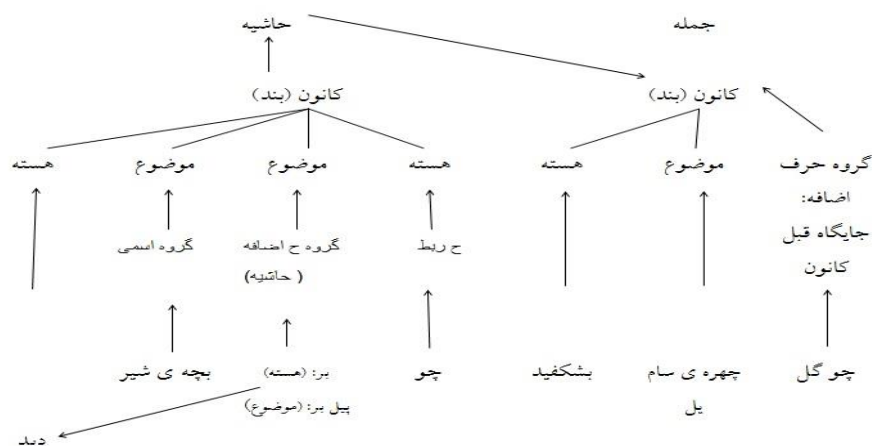
در حاشیه و بند وابسته: حاشیه: (موضوع: محذوف + دیدی: محمول) (یک بند بعنوان حاشیه) / محمول (هسته): حرف ربط «چو».

در جمله پایه: موضوع: ش مفعولی / محمول (هسته): بگوی.

البته عبارت فعلی «از این سو گرای» هم بعنوان وابسته مفعولی است برای فعل و هسته «بگوی». در جمله مرکب ایجاز صورت گرفته است. جمله مرکب شامل وابسته و پایه، هر دو بدون وصف بیان شده‌اند و اطنابی در کار نیست. در جمله پیرو، «ش» مفعولی به قرینه لفظی (تکرار در جمله پایه: بعد از فعل «بگویش») حذف شده و ایجاز را پررنگتر کرده است. بنابراین نوع استفاده از جمله مرکب، عاملی برای ایجاد ایجاز در جمله شده است.

الگوی ۳: جمله پایه در مصراع اول و جمله پیرو در مصراع دوم:

چو گل چهره سام یل بشکفید / چو بر پیل بر بچه شیر دید
(شاهنامه، ج ۱: ۲۷۲)



بر خلاف ابیات دیگر، جمله پایه در مصراع اول ذکر شده و جمله پیرو در مصراع دوم که نمونه دیگری در ابیات برگزیده این تحقیق یافت نشد.

در حاشیه و بند وابسته: **حاشیه**: (برپیل بر: موضوع ۱ (گروه اضافه) + بچه شیر: موضوع ۲ (مفعول) + نهاد محذوف به قرینه تکرار در جمله پایه + محمول: دید) (یک بند بعنوان حاشیه) / **محمول (هسته)**: حرف ربط «چو».

در جمله پایه: **موضوع**: چهره ی سام / **محمول (هسته)**: بشکفید.

در جمله مرکب ایجاز صورت گرفته است. جمله مرکب شامل وابسته و پایه، هر دو بدون وصف بیان شده‌اند. البته اطناب هم بخاطر تشبیه در مصراع اول دیده می‌شود. در مصراع دوم بعنوان جمله پیرو، سام یل، به قرینه لفظی (تکرار در جمله پایه) حذف شده و ایجاز را برجسته کرده است. بنابراین نوع استفاده از جمله مرکب، عاملی برای ایجاد ایجاز در جمله شده‌است.

یافته‌های بخش آمار و بسامد

در نگاهی کلی میتوان جدول زیر را جهت نشان دادن بسامد ابیات با الگوی ۱ و ۲ و ۳ نشان داد:

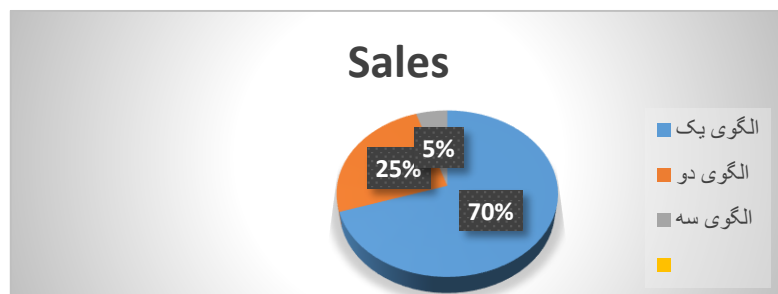
جدول ۱ - بسامد ابیات با الگوی شماره ۱ و ۲ و ۳

شماره الگو	الگوی شماره ۱	الگوی شماره ۲	الگوی شماره ۳
الگوی ساخت جمله مرکب	جمله پایه در مصراع دوم و جمله پیرو در مصراع اول بعنوان حاشیه و نشان دادن زمان برای فعل در مصراع دوم.	ترکیب جمله پایه و پیرو در یک مصراع	جمله پایه در مصراع اول و جمله پیرو در مصراع دوم بعنوان حاشیه و نشان دادن زمان برای فعل در مصراع اول.
بسامد ابیات	۱۴	۵	۱
درصد ابیات	٪۷۰	٪۲۵	٪۵

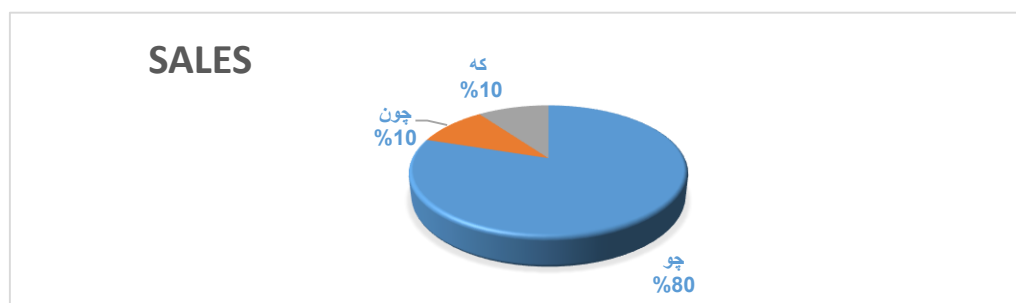
نمودار زیر نیز بیانگر این آمار است:

در نگاهی کلی، بیشترین بسامد کاربرد حرف اضافه مختص «چو» است:

حروف اضافه: «که»: ۲ مورد / «چون»: ۲ مورد / «چو»: ۱۶ مورد.



شکل ۱: نمودار بسامد ابیات با الگوی شماره ۱ و ۲ و ۳



شکل ۲: نمودار بیشترین حروف اضافه

در نگاهی کلی میتوان به این نتیجه رسید که در نیمی از ابیات، «حذف» عامل ایجاز در ساختمان جملات مرکب شده است و در نیمی دیگر عدم یا کوتاهی توصیف منجر به ایجاد شده است.

جدول ۲- جدول عوامل ایجاز در ساختمان جملات مرکب

ایجاز	بیت
حذف نهاد	۱- نخستین که آتش ...
حذف نهاد	۲- چو ضحاکش...
--	۳- چو شد بام ...
--	۴- چو تنگ اندر آمد...
--	۵- چو هنگام برگشتن...
-	۶- چو آیند و پرسند ...
حذف نهاد	۷- چو سیمرغ را ...
حذف نهاد	۸- چو بر بام آن ...
--	۹- چو برخاست از ...

۱۰- هر آنکه که ...	--
۱۱- چو مهرباب شد ...	حذف نهاد
۱۲- سخن چون ز...	حذف نهاد
۱۳- چو از دشت...	--
۱۴- چو کشتی شد ...	--
۱۵- فریدون چو بشنید ...	حذف نهاد
۱۶- فرستاده چون...	حذف نهاد
۱۷- بخواهد ربودن...	--
۱۸- چو شب تیره...	--
۱۹- چو دیدی بگویش...	حذف نهاد
۲۰- چو گل چهره ...	حذف نهاد

نتیجه‌گیری

فردوسی در ساخت جملات مرکب در شاهنامه، طبق سطح نحوی نظریه نقش و ارجاع، از تقابل موضوع و محمول از یک سو و تشکیل کانون و بند و جمله از سویی دیگر بهره برده است. آن قسمت که شامل محمول است، هسته و آن قسمت که شامل هسته به اضافه موضوع است، کانون نام دارد. در این میان، افزوده‌هایی همچون قیود و حروف اضافه بخش حاشیه را تشکیل می‌دهند. در این پژوهش، ناهمپایگی در جملات مرکب شاهنامه (جلد ۱) بررسی شد و در طی این روابط، ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده را میتوان در سه دسته طبقه‌بندی و شرح داد: الف) ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده بر اساس حرف ربط: در اغلب موارد، حرف ربط در جملات مرکب شاهنامه با «چو» بعنوان هسته ذکر شده و بعد از آن، حرف «چون» و «که» بسامد کمی را به خود اختصاص داده‌اند. ب) ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده بر اساس جایگاه جملات پایه و پیرو در مصراع اول و دوم: جملات مرکبی که جمله پیرو آن در مصراع اول، حاشیه‌ای برای مصراع دوم بعنوان جمله پایه قرار میگیرد، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است و بعد از آن، جملات مرکب بسامد بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند که ترکیب جمله پایه و پیرو در یک مصراع آمده است. بعد از آن، جملات مرکبی که جمله پیرو آن در مصراع دوم، حاشیه‌ای برای مصراع اول بعنوان جمله پایه قرار میگیرد، بسامد کمی دارد. ج) ناهمپایگی کانونی همراه با افزوده بر اساس حضور قیود و حروف اضافه بعنوان حاشیه: در بسیاری از ابیات، قیود و گروه اضافه در کنار کانون قرار گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان از آن دارند که بیشترین الگوی جمله در قلمرو پژوهش مذکور، الگوی شماره یک «جمله پایه در مصراع دوم و جمله پیرو در مصراع اول بعنوان حاشیه و نشان دادن زمان برای فعل در مصراع دوم» است که ۷۰ درصد از کل ابیات را به خود اختصاص داده است. از طرفی حرف ربط «چو» بیشترین کاربرد را در ساخت جملات مرکب دارد که ۸۰ درصد جملات مرکب با این حرف ربط ساخته میشوند. از میان جملاتی که ساختمان مرکب دارند، اغلب ایجاز در آنها دیده میشود و مطابق با بررسی و آمار ارائه‌شده، ۵۰ درصد کل ابیات، عامل ایجاز حذف به قرینه است. با وجود حذف‌های اجزای جمله به قرینه، میتوان به حضور پررنگ ایجاز در شاهنامه پی برد که این ایجاز در کاربرد دستوری جملات مرکب دیده میشود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر استخراج شده است. سرکار خانم دکتر شبنم حاتم‌پور راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم آرزو شمس بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر فریدون طهماسبی و سرکار خانم دکتر فرزانه سرخی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ahmadi Givi, Hassan and AnVAri, Hassan. (2006). Persian grammar. Volume 1, Tehran: Fatemi.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1992). dictionary. Tehran: Tehran University Press.
- Ferdowsi, Abulqasem. (2010). Shahnameh, vol. 1, by the efforts of Jalal Khaleghi Mutlaq. Tehran: Sokhan.
- Gharib, Abdulazim and others. (1984). Persian grammar. Tehran: Pars.
- Heydari, Gabriel. (2015). "Investigation of the difference between literary and scientific prose styles at the level of syntactic structure of compound sentences, relying on the history of Jahangosha Jovini and Akhlaq Naseri of Khwaje Nasiruddin", thesis for receiving a master's degree, Mazandaran, Faculty of Humanities, Mazandaran University.
- Kazazi, Mirjalal. (2001). In another way: a survey in Iranian culture and literature. Tehran: Markaz.
- Khayampour, Abdul Rasool. (2007). Persian grammar. Tehran: Sotoodeh.
- Mashkohedini, Mehdi. (2006). Persian grammar (vocabulary and structural links). Tehran: Samt.
- Moein, Mohammad. (2001). Certain Persian culture. Tehran: Zarrin.
- Natal Khanleri, Parviz. (2005). Persian grammar. Tehran: Toos.

- Qaderi, Timur. (2002). "Irregular Sentences in Sogdian Language". *Magazine of Tehran University School of Literature and Humanities*, serial number 17, pp. 383-392.
- Sadeghi, Aliashraf and Arjang, Gholamreza. (1984). *Farsi Grammar of the second, third and fourth year of high school*. Tehran: Amuzesh o parvaresh.
- Sayyadkouh, Akbar and Dastmoez, Hassan. (2016). "The function of compound sentences in Bostan Saadi". *Journal of Literary Techniques*, ninth year, serial number 19, pp. 202-83.
- Shafaei, Ahmad. (1984). *Scientific basics of Persian grammar*. Tehran: Novin.
- Shariat, Mohammad Javad. (2006). *Persian grammer*. Tehran: Asatir.
- Vahidian Kamiyar, Taghi and Omrani, Gholamreza. (2011). *Farsi Grammar 1*. Tehran: Samt.
- Van Valin, Robert D. Jr. (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge University Press.
- Van Valin, Robert D. Jr. (2001). *Functional Linguistics in The Handbook of Linguistics*. Mark Aronoff and Janie Reos-Miller, Blackwell.

فهرست منابع فارسی

- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی. ج ۱، تهران: فاطمی.
- حیدری، جبرائیل. (۱۳۹۵). «بررسی تفاوت سبکهای نثرنتی دبیرانه و مرسل علمی در سطح ساختمان نحوی جملات مرکب، با تکیه بر تاریخ جهانگشای جوینی و اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین»، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، مازندران، دانشکده علوم انسانی دانشگاه مازندران.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی. تهران: ستوده.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۱). لغتنامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی. تهران: اساطیر.
- شفایی، احمد. (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. تهران: نوین.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی سال دوم، سوم و چهارم دبیرستان. تهران: آموزش و پرورش.
- صیادکوه، اکبر و دستموزه، حسن. (۱۳۹۶). «کارکرد جمله‌های مرکب در بوستان سعدی». مجله فنون ادبی، سال نهم، شماره پیاپی ۱۹، صص ۸۳-۲۰۲.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). شاهنامه، ج ۱، به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- قادری، تیمور. (۱۳۸۱). «جملات ناهمپایه در زبان سغدی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره مسلسل ۱۷، صص ۳۸۳-۳۹۲.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران. (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی. تهران: پارس.
- کزازی، میرجلال. (۱۳۸۰). از گونه‌ای دیگر: جستاری در فرهنگ و ادب ایران. تهران: نشر مرکز.
- مشکوةالدینی، مهدی. (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی). تهران: سمت.
- معین، محمد. (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی معین. تهران: زرین.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی. تهران: توس.

وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا. (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی ۱. تهران: سمت.

Van Valin, Robert D. Jr. (2001). Functional Linguistics in The Handbook of Linguistics. Mark Aronoff and Janie Reos-Miller, Blackwell.

Van Valin, Robert D. Jr. (2005). Exploring the Syntax-Semantics Interface. Cambridge University Press.

معرفی نویسندگان

آرزو شمس: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
(Email: arezoo.shams@gmail.com)

شب‌نم حاتم‌پور: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
(Email: Shabnam.Hatampour@iau.ac.ir : نویسنده مسئول)

فریدون طهماسبی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
(Email: drftahmasbi@yahoo.com)

فرزانه سرخی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
(Email: farzane.sorkhi@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Arezoo Shams: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.
(Email: arezoo.shams@gmail.com)

Shabnam Hatampour: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.
(Email: Shabnam.Hatampour@iau.ac.ir : Responsible author)

Fereydoun Tahmasbi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.
(Email: drftahmasbi@yahoo.com)

Farzane Sorkhi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran.
(Email: farzane.sorkhi@gmail.com)